

مصاحبه با آیت الله سید کاظم حائری:

* فلسفه تشریح زکات و اهداف آن را با توجه به آیات و روایات بیان فرمایید؟

** فلسفه تشریح زکات به میزان فهم ناقص بشر دو چیز است: الف - رفع نیاز فقرا که در بسیاری از آیات و روایات بدان تصریح شده است -مراجعه شود به وسائل الشیعه، کتاب الزکاء، باب اول از ابواب ما تجب فيه الزکاء علاوه بر این ، تامین دیگر نیازمندیهای عمومی که به عنوان موارد مصرف زکات شناخته شده‌اند نیز در این قسم می‌گنجد. ب - راكد نماندن مال در آن گونه از اشیاء زکاتی که شرط بقای یک سال شده.

* آیا زکات منحصر در اشیاء نه‌گانه است یا آنکه با توجه به فلسفه تشریح آن، در صورت نیاز

جامعه، قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟

** هر چند در محدوده فقه اسلامی، زکات منحصر در اشیاء نه‌گانه است، اما ولی امر حق دارد در

صورت نیاز جامعه، آن را به اشیاء دیگر نیز توسعه دهد. چنانکه در روایتی از امیر المؤمنین(ع)

آمده است که بر بعضی از اقسام اسب، زکات وضع کرد. مراجعه شود به وسائل، کتاب الزکاء، باب ۱ از ابواب ما تجب فيه الزکاء.

* آیا حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکات، تکلیف مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم

مقرر سازد؟

** آری، در صورتی که تشخیص‌دهد مصلحت در این کار است، می‌تواند و شاهد این مدعا، اطلاق

دلیل ولایت فقیه است.

* آیا در حکومت اسلامی پرداخت کننده مالیات می‌تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند؟

** مالیات را به جای زکات حساب کردن، متوقف بر اذن ولی فقیه است.

* آیا زکات نقدین (درهم و دینار) شامل دیگر اوراق نقدی (پول امروزی) نیز می‌شود؟ به بیان

دیگر آیا در زکات درهم و دینار، طلا و نقره بودن آنها جزء موضوع است یا آنکه تمام الموضوع،

جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای آنهاست خواه از جنس طلا و نقره باشند یا چیز دیگر؟

** ولی فقیه می‌تواند زکات را به اوراق نقدی، گسترش دهد.

* در صورتی که مطلق پول متعلق زکات باشد، نصاب آن چگونه تعیین خواهد شد، نصاب درهم

ملاک است یا نصاب دینار یا...؟

**در صورتی که ولی فقیه پول را متعلق زکات قرار دهد، نصاب آن را نیز خود مشخص خواهد کرد.

*آیا زکات، تنها به «عین» تعلق می‌گیرد یا آنکه شامل «دین» نیز می‌شود و در صورت تعلق به دین، بر عهده چه کسی است، وام دهنده یا وام گیرنده؟

**زکات به عین تعلق می‌گیرد به ذمه؛ اما ممکن است آن عین، دین باشد؛ یعنی از راه قرض به دست آمده باشد و در این صورت، زکات بر عهده وام‌گیرنده است نه وام‌دهنده.

*آیا میان دین مؤجل و دین حالی که وام دهنده قدرت برگرفتن آن را دارد ولی به خاطر فرار از زکات، آن را مطالبه نمی‌کند، تفاوتی وجود دارد؟

**تفاوتی میان این دو نیست، این مساله را در کتاب «الزکاة» خود مفصلاً بحث کردیم.

*پولهایی که به صورت قرض الحسنه یا سپرده یا جاری، در بانک گذاشته می‌شود، آیا عنوان دین بر آنها صادق است یا عنوان ودیعه؟ در هر صورت حکم زکات آنها چیست؟

**عنوان دین بر آنها صادق است و در صورت رکود مال اگر زکات را بر همه اقسام اموال نقدی واجب بدانیم یا ولی فقیه آن را واجب کند، زکات این گونه دین‌ها بر دائن است نه بر مدیون و در صورت عدم رکود مال، مساله به زکات مال التجاره مربوط می‌شود.

*به نظر حضرتعالی، حکم زکات مال التجاره چیست؟

**زکات مال التجاره به خودی خود مستحب است و بحث مفصل آن را در کتاب «الزکاة»

نوشته‌ایم، اما ولی فقیه می‌تواند در صورت مصلحت، آن را واجب کند.

*زکات گرفتنی است یا دادنی؟ به بیان دیگر در حکومت اسلامی که دولت قدرت بر مطالبه زکات و دریافت آن از زکات دهندگان را دارد، آیا می‌تواند زکات را مطالبه کند و در صورت ممانعت

زکات دهندگان، به زور آن را از ایشان بگیرد یا آنکه پرداخت زکات تکلیف شرعی زکات دهنده است، اگر نپردازد گناه کرده است و کسی حق مطالبه آن را از او ندارد؟

**هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی، یعنی پرداخت زکات تکلیف شرعی زکات دهنده است و واجب

است آن را انجام دهد، چه دولت مطالبه کند و چه نکند. از طرف دیگر دولت -و به عبارت دقیق‌تر ولی فقیه حق مطالبه دارد و در صورت ممانعت زکات دهنده، می‌تواند آن را به زور بگیرد.

مصاحبه با آیت الله ابو طالب تجلیل:

*فلسفه تشریح زکات و اهداف آن را با توجه به آیات و روایات بیان فرمائید؟

**آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که زکات حقی است که شارع مقدس برای فقرا قرارداد، خدا که خالق و مالک انسان‌هاست می‌تواند حقی را برای برخی از انسان‌ها بر عهده برخی انسان‌های دیگر جعل کند. ناگفته نماند عقل ما که احاطه بر مصالح و مفسد نامتناهی ندارد نمی‌تواند فلسفه کامل افعال و احکام خدا را که بر مصالح و مفسد نامتناهی احاطه دارد، درک کند.

*آیا زکات منحصر در اشیاء نه‌گانه است؟ یا آنکه با توجه به فلسفه تشریح آن، در صورت نیاز

جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟

**اگر حاکم در زکات توسعه دهد و چیزی بر آن اضافه کند زاید بر حق شرعی فقر است که بر

ذمه دیگران است.

*آیا حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکات، تکلیف مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم

مقرر سازد؟

**امروزه که منابع سرشار ثروت نفت در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد، واجب مالی دیگری

غیر از آنچه شرع قرار داده ضرورت ندارد.

*آیا در حکومت اسلامی، پرداخت کننده مالیات می‌تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند؟

**در زمان امام راحل قدس سره کسی توسط حقیر از آن بزرگوار استفتاء نموده بود که اجازه

فرماید مالیات خود را بابت وجوهات حساب کند، معظم له قبول نفرمودند.

*آیا زکات نقدین شامل دیگر اوراق نقدیه (پول) نیز می‌شود؟ به بیان دیگر آیا در زکات درهم و

دینار، طلا و نقره بودن جزء موضوع است یا آنکه تمام الموضوع جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای

آنهاست خواه از جنس طلا و نقره باشد یا چیز دیگر؟ در صورتی که مطلق پول، متعلق زکات باشد

نصاب آن چگونه خواهد شد، نصاب درهم ملاک است یا نصاب دینار و یا ... ؟

**متعلق زکات شرعا نه چیز است که دوتای آنها درهم و دینار است یعنی پول‌های طلا و نقره،

شامل پول‌های فلزی دیگر حتی پول‌های فلزی که غیر طلا و نقره که در زمان‌های قدیم بوده و در

زبان عربی فلس گفته می‌شد نمی‌شود.

* آیا زکات تنها به عین تعلق می‌گیرد یا آنکه شامل دین نیز می‌شود؟ در صورت تعلق به دین بر عهده چه کسی است وام دهنده یا وام‌گیرنده؟

** زکات در همه اشیاء نه‌گانه به عین تعلق می‌گیرد، حتی فقها تصریح کرده‌اند اگر عین درهم یا دیناری را که دارد با مثل آن معاوضه کند، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، بلکه باید یازده ماه تمام عین همان درهم یا دینار در ملک او باقی بماند و داخل ماه دوازدهم شود تا زکات به آن تعلق بگیرد.

* به نظر حضرت‌عالی آیا زکات مال‌التجاره واجب است یا مستحب؟

** وجوب زکات در مال‌التجاره فتوای فقهای اهل سنت است، و اما مشهور میان فقهای امامیه استحباب آن است، مقتضای استنباط فقهی هم از نظر روایات استحباب است.

* آیا زکات گرفتنی است یا دادنی؟ به بیان دیگر در حکومت اسلامی که دولت قدرت بر مطالبه

زکات و دریافت آن از زکات دهندگان را دارد، آیا می‌تواند زکات را مطالبه کند و در صورت ممانعت زکات دهندگان، با زور از ایشان بگیرد؟ یا آنکه پرداخت زکات تکلیف شرعی زکات دهنده است اگر نپردازد گناه کرده است و کسی حق مطالبه آن را از او ندارد؟

** نصب عامل برای گرفتن زکات در زمان خلفا معمول بوده ولی طبق آنچه در نهج‌البلاغه از

امیرالمؤمنین (ع) آمده است، اگر کسی اظهار کند که زکات به مال من تعلق نگرفته، عامل باید بپذیرد و حق گرفتن آن را به اجبار ندارد، امیرالمؤمنین (ع) به عامل چنین دستور می‌دهد: «تقول: ارسلنی الیکم ولی الله و خلیفته لآخذ منکم حق الله فی اموالکم فهل لله فی اموالکم حقا تؤدوه الی ولیه؟ فان قال قائل: لا، فلا تراجع» بگو به آنها: مرا ولی خدا و خلیفه او فرستاده است که حق خدا را که به اموالتان تعلق گرفته بگیرم، آیا در اموال شما حقی هست که به ولی او دهید؟ اگر کسی بگوید: نه، دیگر به او مراجعه نکن.

«مصاحبه با آیت الله محمد تقی جعفری»

* با تشکر از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید، معنای لغوی و اصطلاحی زکات و نیز

اهمیت آن را بیان بفرمایید؟

** زکات در لغت به معنای پاکی و طهارت و پاک شدن است و به معنای افزون شدن و رشد و

نمو نیز به کار رفته است. زمخشری در کتاب مقدمه الادب می‌گوید: «زکاء: آن باشد که بر آئین

دین مسلمانی ستانند.» و از نظر اصطلاحی، زکات به نه چیز یا بیشتر با شرایطی که براساس مبانی فقهاء مطرح است تعلق می‌گیرد، گرچه مشهور فقهاء بر این باورند که زکات تنها به نه چیز معین یعنی گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند تعلق می‌گیرد و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد در صورتی که مال به مقدار نصاب برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن تصرف کند، باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند، اما ما معتقدیم که انحصار اخراج زکات به مواد نه‌گانه به عنوان حکم حکومتی بوده است و قوانین و موازین فقهی و مدارک و منابع معتبر روایی حکایتگر این معناست که زکات می‌تواند از این ۹ ماده تجاوز کرده و مواد عام المنفعه روز و مال التجاره را هم در بر بگیرد.

اهمیت زکات از دیدگاه اسلام و آیات قرآن و روایات ائمه: پرداخت زکات یکی از اصول ضروری اسلام به شمار می‌آید و اگر کسی بتواند با نماز گزاردن خود بر جامعه منتهی بگذارد، با پرداخت زکات هم می‌تواند بر مردم منتهی داشته باشد. اموال انسان و ثروت بشر از دیدگاه دین اسلام هنگامی پاک و از نظر معنوی با ارزش و دارای برکت و رشد و نمو است که زکات آن پرداخته شود و با شرایط لازم در مصارفی که مشخص می‌گردد، به کار رود.

*جناب استاد با توجه به اینکه ما معتقدیم تمامی احکام اسلام براساس مصالح و مفاسد نفس الامری جعل شده است به نظر شما عالی‌ترین اصل انسانی - حقوقی از دیدگاه اسلام چیست و این اصل اساسی را چگونه با مساله زکات منطبق می‌کنید؟

**شما به یک‌اصل بسیار جالب در مکتب اسلام اشاره کردید که به نظر ما نیز می‌توان آن را به عنوان عالی‌ترین اصل انسانی - حقوقی معرفی کرده آن اصل چنین است: «تا می‌توانید اول انسان را آماده بسازید، سپس او را در مجرای دستورات حقوقی و مسؤولیت‌ها و کیفرها قرار دهید.» مقصود از این مطلب این است که بایستی طوری به تعلیم و تربیت افراد و آماده ساختن انسان برای پذیرش حقوق اهمیت دهیم که افراد بتوانند قوانین اجتماعی را با قطب نمای وجدان دریابند. به عنوان نمونه: رهبران جامعه در مرحله اول بایستی وقاحت و زشتی آدم کشی و بزهکاری و خلافکاری را توضیح بدهند و در روح و روان افراد، تنفر و انزجار از آدم کشی و بزهکاری و خلافکاری را برانگیزند و ارزشهای انسانی و فضائل آدمی را اثبات کرده و چنان برای افراد روشن کنند که به سهولت بتوان از قوانین مانند «قتل نفس ممنوع است» و «کیفر قتل نفس چنین و

چنان است»، بهره‌برداری کرد. مدرک قاطع این اصل چند مطلب مسلم است:

1. نتیجه حقوق اسلامی و اجرای آن فقط در امکان همزیستی و رفع مزاحمت افراد از همدیگر منحصر نیست به همین جهت است که حقوق مربوط به همزیستی، رشته معینی از فقه اسلامی است که شامل تمام مقررات فردی و اجتماعی اسلامی می‌شود.
 2. فقه اسلامی مجموعه دستوراتی است که می‌تواند افراد انسانی را، خواه منفردا و خواه در گروه اجتماعی برای بهره‌برداری از شخصیت انسانی که تا بارگاه ربوبی کشیده شده است، آماده کند.
 3. دستورات فردی مانند نماز و روزه که نتیجه آن اجتناب از فحشاء و منکرات (از هر نوع که بوده باشد)، شخص مسلمان را تربیت می‌کند و برای پذیرش حقوق دیگران آماده می‌سازد.
 4. اسلام شخصیت انسانی را بطور کلی نقطه تابش شعاع خداوندی معرفی کرده است.
 5. برای اینکه مطالب یادشده برای انسان قابل درک شود، ارشاد و تعلیم را بر افراد لازم دانسته تا آنجا که خداوند می‌فرماید: *ومن احياءها فکانما احيا الناس جميعا*; هر کس نفسی را احیاء کند گویی تمام مردم را احیاء کرده است.
- در روایات معتبر در تفسیر این آیه آمده است که تعلیم و تربیت یک انسان هم احیاء وزنده کردن اوست. (ص). از طرف دیگر، چون مقررات اسلام به عنوان «حدود الله» معرفی شده است و هر کس از آنها تمرد کند، تعدی به «حدود الله» کرده است. برای اجتناب از مخالفت با «حدود الله» و اطاعت آنها، لازم است به منظور آشنا شدن افراد با این حدود الهی به تعلیم و تربیت افراد پرداخته شود. به همان اندازه که یک فرد نتواند تحت تعلیم و تربیت اسلام و معارف دینی قرار گیرد، کیفر از او ساقط خواهد گشت.

بنابر این ضروری‌ترین تکلیف مدیران جامعه اسلامی، آماده سازی افراد برای پذیرش وجدانی حقوق اسلامی است و خداوند با ارسال رسل و انزال کتب آسمانی می‌خواهد، وجدان‌های خفته و عقل‌های محجوب و فطرت خمود انسان را بیدار کند و آنها را در مقابل تکالیف و مسئولیت‌ها، به تسلیم وادارد و این امر مهم بدون اینکه تکالیف و قوانین اسلام با عقل سلیم انسانی، هماهنگ باشد، امکان پذیر نیست. در مورد زکات هم همین‌طور است، ما صدها آیه و روایت داریم که می‌گوید انفاق کنید، بینوایی و فقر را در ابعاد مختلف از جامعه منتفی بسازید، با اموال و نفوس خود مجاهده کنید و امثال این جملات در حقیقت برای پی ریزی زیربنای قانون، الزامی است.

با این حال اگر افرادی هم پیدا شوند که هوا و هوس آنها به اضرار جامعه منجر گردد، کیفر و مسئولیت الزامی جلوی انحراف آنان از قانون را خواهد گرفت و به همین جهت بود که در صدر اسلام می‌بینیم افراد فراوانی که از روی شهوات و هوا و هوس نفسانی مرتکب جرم می‌شدند خودشان می‌آمدند پیش مقام‌های صلاحیتدار به جرم خویش اعتراف و طلب کیفر می‌کردند. از آنچه که گفتیم به خوبی روشن شد که پرداخت زکات، وظیفه‌ای اجتماعی است نه وسیله گداپروری.

اگر بخواهیم احکام اسلامی و قوانین حقوقی اسلام و منابع مالی اسلام مانند خمس و زکات و مالیات به موقع رداخت‌شود، باید هماهنگی قوانین اسلام با عقل سلیم را تبیین و افراد جامع را برای پذیرش آنها آماده سازیم و وجدانهای انسانها را جهت نظارت بر بایستگیها و نبایستگیهای مقرر بیدار کنیم و تکامل شخصیت آدمی را در احساس مسئولیت و عمل به قوانین اسلامی بدانیم و برای مردم این مطالب را روشن سازیم.

*فلسفه تشریح زکات چیست؟

**فلسفه تشریح زکات در آیات و روایات بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در خبر زراره و محمد بن مسلم از امام صادق(ع) آمده است: عن ابی عبدالله(ع) قال: ان الله عز وجل فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان الذی فرض لهم لا یکفیهم لزادهم وانما یؤتی الفقراء فیما یؤتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفریضة؛ «خداوند در اموال اغنیاء برای فقرا حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود خداوند آن حق را اضافه می‌کرد. سپس بینوایی فقیران مربوط به حکم خدایی نیست. بلکه از اینجاست که اغنیاء آنان را از حق خود محروم کرده‌اند. اگر مردم حقوق واجب را ادا می‌کردند فقیران به زندگی در خوری می‌رسیدند».

در روایت مبارک عرقوفی از امام موسی بن جعفر(ع) آمده است: انما وضعت الزکاة قوتا للفقراء وتوفیرا لاموالهم؛ زکات برای گذران زندگی فقرا و فراوان شدن اموال ثروتمندان، وضع شده است. مؤکد بر فرموده امام، این آیه شریفه است که می‌فرماید: مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة نبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم؛ «کار آنان که ثروت خود را در راه خداوند می‌دهند مانند دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند که باز در هر خوشه صد دانه است. خدا برای آنان که بخواهد چندین برابر می‌کند. خداوند وسعت بخش و

داناست».

امام صادق (ع) در روایتی دیگر می‌فرماید: انما وضعت الزکاة اختبارا للاغنیاء ومعونة للفقراء ولو ان الناس ادوا زکاة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا ولاستغنی بما فرض الله له؛ «زکات برای آزمودن توانگران و کمک به نیازمندان وضع شده است اگر مردم زکات مال خود را می‌پرداختند یک مسلمان بینوا باقی نمی‌ماند و همه بینوایان با همین حقی که خداوند واجب کرده‌است بی‌نیاز می‌گشتند. مردم بینوا نمی‌شوند و نیازمند و گرسنه نمی‌گردند مگر به جهت تقصیر اغنیاء».

امام صادق (ع) در این حدیث، زکات را نوعی امتحان الهی دانسته که به وسیله آن، انسان‌های مؤمن و متقی که بر فرموده خداوند عمل می‌کنند از غیر آنها مشخص می‌شوند.

روایت کرده‌اند که امام صادق (ع) فرموده: ان الله عز وجل جعل للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یکفیهم ولولا ذلك لزادهم، وانما یؤتون من منع من منعهم؛ خداوند در ثروت اغنیاء برای فقیران و مستمندان به اندازه کفایت حق قرار داده است اگر می‌دانست برای زندگانی آنان بس نیست، بیشتر وضع می‌کرد».

* آیا زکات منحصر به مواد نه‌گانه است؟

** معتقدند که زکات به مواد نه‌گانه منحصر است اما به نظر ما زکات انحصار به مواد نه‌گانه ندارد. و بر طبق بعضی روایات موارد دیگری به خصوص از حبوبات و برنج بر موارد نه‌گانه اضافه شده است که این موارد باید تحت شرایط معینی اخراج و پرداخت شود و مقادیر معینی از آنها به مصرف زکات برسد. بر عدم انحصار زکات به مواد نه‌گانه، دلایلی وجود دارد که بیان می‌کنیم: مهمترین دلیل ما بر این مدعا، روایات صریح و منصوص العله در فلسفه تشریح وجوب زکات است که از آن روایات استفاده می‌شود معیار و ملاک وجوب زکات، فقر زدائی از جامعه اسلامی است و تا این نیاز در جامعه وجود داشته باشد وجوب زکات قابل توسعه به اشیاء دیگر خواهد بود.

* لطفاً اگر ممکن است درباره دلایل عدم انحصار زکات در اشیاء نه‌گانه توضیحاتی بفرمائید؟

** دلایل متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: دلیل اول: حدود بیست آیه در قرآن وجود دارد که کمیت و کیفیت زکات در این آیات معین نگردیده است مانند: اتوا الزکاة، ویؤتون الزکاة و ... مثلاً در هشت جا در مورد کلمه «صدقه» که به زکات تفسیر شده هیچ‌گونه مقدار و خصوصیتی ذکر نشده مانند: آیه خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها از این آیات

این گونه برداشت می شود که پرداخت مال به عنوان زکات مانند خواندن دو رکعت نماز صبح (تعینی) نیست، بلکه هدف از بین بردن احتیاجات است. دلیل دوم: در سیزده روایت (در کتاب وسایل الشیعه کتاب زکات) پس از بیان نه شیء که زکات به آنها تعلق می گیرد آمده است: «وعفی رسول الله (ص) عما سوی ذلک»; یعنی پیامبر خدا وجوب اخراج زکات را از غیر موارد نه گانه، عفو فرموده است.» روایاتی که این جمله در آنها آمده همه بر این موضوع دلالت دارد که تعیین مواد نه گانه در زمان پیغمبر اکرم (ص) فقط به عنوان صلاحدید و اعمال رویه حکومت و وقت بوده است و با شرائط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است نه اینکه حکم ابدی خدا باشد. موضوع عفو که بدان اشاره شد، در کتاب الخراج (ص ۷۷) نیز آمده است. علتی که در وجوب زکات ذکر شده تنظیم و تامین معاش خانواده یا افرادی از جامعه است که نمی توانند کار کنند یا کارشان برای اداره زندگیشان کافی نیست و همچنین برای دیگر مصارف اجتماعی از قبیل انتظامات و ... باید از این منبع استفاده شود. اکنون در روزگار ما این مواد نه گانه برای تامین معاش مستمندان و سامان دادن به امور اجتماعی کافی نیست. بنابراین نمی توان دست روی دست گذاشت و منتظر آن شد که اعجازی صورت گیرد تا امور زندگانی آنان و همچنین مصارف اجتماعی تامین شود. در اینجا به دو سه مورد از روایات زکات اشاره می کنیم:

1. محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب، عن عبدالله بن سنان، قال: قال ابو عبدالله (ع): لما نزلت آیه الزکاء خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکيهم بها» فی شهر رمضان فامر رسول الله (ص) منادیه فنادی فی الناس: ان الله تبارک و تعالی قد فرض علیکم الزکاء کما فرض علیکم الصلاة ففرض الله علیکم من الذهب والفضة والابل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب ونادی فیهم بذلک فی شهر رمضان وعفی لهم عما سوی ذلک...» از این روایت به خوبی استفاده می شود که حکم اولیه زکات بر اشیاء نه گانه (طلا و نقره و شتر و گاو و گندم و جو و خرما و کشمش) بوده و لکن حضرت، به حکم ولایی و تشخیص مصلحت جامعه آن روز، از مازاد مواد نه گانه عفو فرموده است نه آنکه بر غیر از اشیاء نه گانه، زکات واجب نباشد. اساسا عفو در جایی معنا دارد که چیزی وجود داشته و لکن آنرا می بخشند، اگر زکات بر اشیاء دیگر واجب نبوده باشد دیگر عفو و بخشش معنا ندارد. این نکته نیز صریحا در روایتی مورد تاکید امام صادق (ع) قرار گرفته است: عن ابی عبدالله (ع) انه سئل عن الزکاء فقال: وضع رسول الله (ص) الزکاء علی تسعة

وعفی عما سوی ذلك: الحنطة والشعیر والتمر والزبيب والذهب والفضة والبقر والغنم والابل فقال السائل: والذرة فغضب(ع)، ثم قال: كان والله علی عهد رسول الله(ص) الس ماسم والذرة والدخن وجميع ذلك فقال: انهم يقولون انه لم يكن ذلك علی عهد رسول الله(ص) وانما وضع علی تسعة لما لم يكن بحضرتة غير ذلك فغضب وقال: كذبوا فهل يكون العفو الا عن شيء قد كان و لا والله ما اعرف شيئا عليه الزكاة غير هذا، فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر. در این روایت، امام به سائل می گوید: زکات بر اموری غیر از مواد نه گانه هم واجب بوده است لکن رسول خدا(ص) از غیر از مواد نه گانه عفو کرد و زکات را بر امور نه گانه واجب کرد. به علاوه تعبیر «وضع رسول الله الزكاة علی تسعة وعفی عما سوی ذلك» بیانگر این معناست که تعیین اموالی که باید زکات آنها داده شود از امور جعلی و وضعی است و وضع و رفع زکات در اموال در آن زمان به دست رسول خدا(ص) بود و در زمان ما به ست حاکم مسلمین است، به علاوه تعبیر «كذبوا فهل يكون العفو الا عن شيء قد كان» بیانگر این نکته است که زکات بر غیر این امور نیز واجب بوده لکن مورد عفو و بخشش قرار گرفته است.

دلیل سوم: دلیل بسیار روشن بر این مطلب، کاری است که امیرالمؤمنین علی(ع) در دوران زمامداری خود انجام داده اند: عن محمد بن مسلم وزرارة عنهما جميعا قالوا: وضع امير المؤمنين(ع) علی الخيل العتاق الراعية فی کل فرس فی کل یوم دینارین وجعل علی البراذین دینارا؛ از هر دو امام باقر و صادق (علیهم السلام) نقل شده که فرمودند: امیرالمؤمنین برای اسبهای اصیل عربی در هر سال دو دینار و برای اسبهای غیر اصیل یک دینار، زکات وضع کرد.

با اندک توجهی به فقه اسلامی و قوانین آن این مطلب روشن است که اگر مقدار مقرر، حتمی و ابدی و غیر قابل تغییر بود مانند (عدد رکعات نمازها)، افزودن ماده دیگری به مواد زکات به وسیله امیرالمؤمنین علی(ع) بر خلاف قانون اسلامی بود. با توجه به اینکه مفهوم عدد از مفهوم شرط قوی تر است اگر واقعا زکات، انحصار در موارد نه گانه اشد حضرت امیر(ع) نمی توانست بر انواع اسبها، زکات را واجب کند.

دلیل چهارم: یونس بن عبدالرحمن بنابه نقل کلینی، انحصار مواد زکات را در ۹ ماده، مخصوص صدر اسلام دانسته است. و مواد دیگری را که در روایات، ضمیمه مواد نه گانه شده است بر مراحل بعد از صدر اسلام حمل کرده است. یونس می گوید: «چنانکه نماز هم در اول بعثت دو رکعت بود

پس از آن پیغمبر رکعات بعدی را اضافه کرد، زکات هم در صدر اسلام به نه ماده تعلق می گرفت.»
و این بدان معنا نیست که در صورت نیاز جامعه اسلامی، قابل توسعه با اشیاء دیگر نباشد.

دلیل پنجم: روایتی است از ابو بصیر که می گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم: آیا برنج زکات دارد؟ فرمود: بلی، سپس فرمود: در آن زمان در مدینه برنج نبود. لذا درباره برنج چیزی گفته نشده است ولی فعلا برنج کاشته می شود، چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است. نتیجه کلی بررسی موضوع مزبور این است که اگر زکات مواد مزبور نتوانست احتیاجات جامعه را بر طرف کند، ولی امر مسلمین و حاکم جامعه به منزله نایب امام است و می تواند مواد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین مواد و شرائط، مربوط به نظر او خواهد بود.

* آیا در حکومت اسلامی، پرداخت کننده مالیات می تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند؟

** خیر، با توجه به روایات منصوص العله و با توجه به فلسفه تشریح زکات و اهداف آن از دیدگاه قرآن و روایات، پرداخت کننده مالیات نمی تواند آنرا به عنوان زکات محسوب کند مگر اینکه ولی امر مسلمین به او اجازه دهد.

* آیا زکات نقدین شامل اوراق نقدی (پول) هم می شود؟ به بیان دیگر آیا در زکات درهم و دینار، ارزش مبادله ای آنها ملاک است یا ارزش ذاتی آنها؟

** به نظر می رسد معیار و ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله ای و جنبه پولی آنهاست و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمان های گذشته دو فلز طلا و نقره وسیله مبادله کالا و کار و درآمد بود و طلا و نقره هم روی ارزش مبادله ای مورد استفاده قرار می گرفت، الان اسکناس و اوراق بهادار همان کار را می کند. بنابراین زکات نقدین شامل دیگر اوراق نقدی (پول) نیز می شود و دلیل این مدعا، ملاکی است که از روایات در وجوب زکات درهم و دینار و طلا و نقره استفاده می کنیم و آن ملاک این است که تمام الموضوع جنبه پول بودن و ارزش مبادله ای آنهاست خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگر مثل اسکناس و اوراق بهادا.

* در صورتی که مطلق پول متعلق زکات باشد، نصاب آن چگونه تعیین خواهد شد نصاب درهم ملاک است یا نصاب دینار و یا ... ؟

** به نظر می رسد که ملاک براساس دینار محاسبه شود. بهتر است در پاسخ این سؤال بگوئیم،

تعیین نصاب آن به صلاحدید ولی امر مسلمین است.

* آیا زکات تنها به عین تعلق می‌گیرد یا آنکه شامل دین نیز می‌شود؟ در صورت تعلق به دین بر عهده چه کسی است وام دهنده یا وام گیرنده؟

** بلی شامل دین هم می‌شود. چون دین هم عین موجود است و به همان ملاکی که در فلسفه تشریح زکات و اهداف آن اشاره کردیم، شامل دین هم می‌شود و در روایات آمده است «زکاء القرض علی المستقرض» زکات وام، بر عهده وام گیرنده است.

* آیا تفاوتی بین دین مؤجل و دین حالی که وام دهنده قدرت برگرفتن آن را دارد ولی به خاطر فرار از زکات آن را مطالبه نمی‌کند وجود دارد؟

** بلی، تفاوت دارد در دین حال چون می‌تواند وام را بگیرد، در تصرف اوست و امکان تصرف دارد و زکات بر او واجب می‌گردد. در دین مؤجل و مدت‌دار هم دو گونه است: یکی اینکه وام دهنده امید به وصول وام دارد و به موقع خود می‌تواند آن را بگیرد، در اینجا زکات واجب است، اما اگر وام به اصطلاح اقتصاد دانان سوخت آنجا دیگر زکات واجب نیست.

* آیا پولهایی که در بانک‌ها به صورت قرض الحسنه یا سپرده یا حساب جاری گذاشته می‌شود، عنوان دین بر آنها صادق است یا ودیعه؟ و در هر صورت حکم زکات آنها چیست؟

** عنوان دین صادق است و اگر عنوان ودیعه بر آن صادق باشد نتیجه دین را در مجاری سود و زیان خواهد داشت. در این مساله سزاوار است پژوهشی در معاملات بانکی جهان صورت گیرد و بعد از بررسی ابعاد آن ببینیم با کدام یک از عناوین فقهیه تطبیق می‌کند و شاید موارد در صدق عنوان ودیعه، دین و ... تفاوت کند.

* به نظر حضرتعالی زکات مال التجاره واجب است یا مستحب؟

** با توجه به روایات منصوص العله مبنی بر فقر زدایی از جامعه اسلامی در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... می‌توان زکات مال التجاره را واجب دانست گرچه از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که زکات مال التجاره مستحب است اما به نظر ما، نص صریح احادیث در تبیین علت و سبب وجوب زکات، دلالت دارد که زکات مال التجاره در صورت نیاز جامعه اسلامی و وجود فقر به منظور فقرزدائی، واجب است.

* آیا حضرت عالی زکات مال التجاره را به حکم اولی واجب می‌دانید یا به حکم ثانوی؟

** بنده معتقدم به ملاک نیاز جامعه اسلامی، زکات مال التجاره به حکم اولی واجب است چون

روایات صحیح و معتبره منصوص العله در این باره وجود دارد. و حتی از تعبیر «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» استفاده می‌شود که انحصار زکات به مواد نه‌گانه، حکم ولایی و ثانوی بوده است. * آیا زکات گرفتنی است؟ یا دادنی؟ به بیان دیگر در حکومت اسلامی که قدرت بر مطالبه زکات و دریافت آن از زکات دهندگان هست، آیا دولت می‌تواند زکات را از مردم مطالبه کند و در صورت ممانعت، با زور آن را بگیرد یا آنکه پرداخت زکات، تکلیف شرعی زکات دهنده است اگر نپردازد گناه کرده است و کسی حق مطالبه از او ندارد؟

** می‌توان گفت در موارد و شرایطی زکات گرفتنی است و در موارد و شرایطی دیگر زکات دادنی است، اگر مردم، وظیفه شناس باشند و در تامین منابع مالی اسلامی مانند زکات اقدام کنند دادنی می‌شود ولی اگر از سر قصور یا تقصیر زکات مال خود را نپردازد حاکم اسلامی می‌تواند زکات را با زور و اجبار از آنان بگیرد. همانطور که ابوبکر زکات را با زور می‌گرفت و حضرت امیر(ع)، ممانعت نکرد. و نظر به اینکه در برخی از روایات دارد «وبها یحقن الدماء» اگر کسی وجوب زکات را انکار کند مرتدمی‌شود و احکام ارتداد بر او مترتب می‌گردد مگر اینکه انکارش صرفاً به جهت مال دوستی و دنیا پرستی باشد که در اینجا زکات را از او می‌گیرند و حکم ارتداد بر او بار نمی‌شود. به هر حال در صورت ممانعت از پرداخت زکات، حاکم اسلامی با ماموران حکومت می‌توانند از او مطالبه کنند و حاکم اسلامی یا ماموران حکومت اسلامی از ناحیه او نیت می‌کنند.

* تعبیر «حق معلوم» در آیه شریفه «فی اموالهم حق للسائل والمحروم» به چه معناست، آیا مراد از آن غیر از زکات است؟

** بلی چند دلیل مشخص می‌کند حق معلوم غیر از زکات است از جمله: ۱. سماعه بن مهران، عن ابی عبدالله(ع) قال (فی حدیث): ولکن الله عز وجل فرض فی اموال الاغنیاء حقوقاً غیر الزکاة فقال عزوجل: «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل» فالحق المعلوم غیر الزکاة وهو شیء یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله یجب علیه ان یفرضه علی قدر طاقته وسعة ماله فیؤدی الذی فرض علی نفسه ان شاء فی کل یوم وان شاء فی کل جمعة وان شاء فی کل شهر؛ حضرت صادق(ع) می‌فرماید: خداوند در اموال اغنیاء غیر از زکات حقوقی مقرر فرمود: و می‌گوید: «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم» حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزی است که انسان بر عهده خود مقرر می‌دارد که از مالش بپردازد و واجب است که میزان مالی که می‌خواهد بپردازد، به قدر

طاقت و گنجایش مالش باشد. وی باید این مقدار را اگر بخواهد هر روز و اگر بخواهد هر جمعه و یا در هر ماه پردازد.

2. عن ابی بصیر قال: کنا عند ابی عبدالله(ع) ومعنا بعض اصحاب الاموال فذکروا الزکاة فقال ابو عبدالله(ع): ان الزکاة لیس یحمد بها صاحبها وانما هو شیء ظاهر ... وان علیکم فی اموالکم غیر الزکاة ... اما تسمع الله عز وجل یقول فی کتابه: والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم ... هو والله الشیء الذی یعلمه الرجل فی ماله یعطیه فی الیوم او فی الجمعة او فی الشهر قل او کثر، غیر انه یدوم علیه; ابو بصیر می گوید: در خدمت حضرت صادق(ع) بودیم و جمعی از ثروتمندان نیز حضور داشتند. گفتیم: آیا برای ما در اموالمان حق دیگری غیر از زکات هست؟ فرمود: سبحان الله، مگر فرموده خدا را نشنیدی «والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم» خلاصه با در نظر گرفتن آیه مزبور و روایاتی که بیان شد، سخن کسانی که حق معلوم را در آیه به معنای زکات دانسته اند نادرست است.

*لطفا در پایان نظر خود را پیرامون متوای مجله و کیفیت و کمیت آن بیان فرمایید؟

**انصافا مجله فقه اهل بیت : خوب به میدان آمده و با طرح مسائل جدید فقهی و با توجه با ابعاد گسترده مسائل نوین فقهی و حقوقی راهگشای بسیاری از محققان و پژوهشگران در مسایل فقهی و حقوقی شده است. بنده این مجله را ملاحظه کرده ام بحمد الله در دستیابی به اهداف خویش موفق بوده است .

«مصاحبه بایکی از اساتید معظم حوزه»

*فلسفه تشریح زکات و اهداف آن را با توجه به آیات و روایات بیان فرمائید؟

**فلسفه تشریح زکات رسیدگی به فقراء و مستمندان است. در روایات آمده خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیاء قرار داده است. از یک طرف با زکات، فقر و نداری فقرا بر طرف می گردد و از سوی دیگر، عبودیت و بندگی اغنیاء و ثروتمندان امتحان می شوند. در این زمینه آیات و روایاتی وجود دارد که اهداف تشریح زکات را بیان کرده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

قال ابو عبدالله(ع): «لما نزلت آیه الزکاة: «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکيهم بها» فی شهر رمضان فامر رسول الله(ص) منادیه فنادی فی الناس: ان الله تبارک وتعالی قد فرض علیکم الزکاة كما فرض علیکم الصلاة. ... ایها المسلمون! زکوا اموالکم تقبل صلاتکم». امام صادق(ع) فرمود: چون

آیه زکات در ماه رمضان نازل شد «خذ من اموالهم» پیامبر(ص) به منادی خود فرمان داد که به مردم اعلام کند که خداوند تبارک و تعالی همان گونه که نماز را بر شما واجب کرده بود، اینک زکات را نیز بر شما واجب کرد ... ای مسلمانان، زکات اموال خود را بپردازید تا نماز شما پذیرفته شود».

عن ابی عبدالله(ع) قال: «ان الله عز وجل فرض للفقراء فی اموال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم انهم لم یؤتوا من قبل فریضة الله عز وجل ولكن اوتوا من منعهم حق هم لا مما فرض الله لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم لکانوا عائشین بخیر». امام صادق(ع) فرمود: خداوند سهمی برای فقرا در اموال ثروتمندان قرار داده است که نیاز آنها را بر طرف می کند و اگر خداوند می دانست که این مقدار کافی نیست، سهم فقرا را افزایش می داد. اگر کمبودی در زندگی فقرا هست مربوط به مقدار زکاتی که خداوند مقرر کرده نیست بلکه ناشی از آن است که ثروتمندان، حق ایشان را نمی پردازند و اگر مردم حقوق فقرا را بپردازند، ایشان زندگی خوبی خواهند داشت. مبارک العرقوفی عن ابی الحسن موسی بن جعفر(ع) قال: «انما وضعت الزکاء قوتا للفقراء وتوفیرا لاموالهم». از امام کاظم(ع) روایت شده: «زکات وضع شده است تا مایه زندگی فقرا و برکت مال ثروتمندان باشد».

در روایت معتبر از امام صادق(ع) آمده است «انما وضعت الزکاء اختبارا للاغنیاء ومعونة للفقراء، ولو ان الناس ادوا زکاء اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا، ولاستغنی لما فرض الله له وان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاغنیاء وحقیق علی الله تبارک و تعالی ان یمنع رحمته ممن منع حق الله فی ماله واقسم بالذی خلق الخلق وبسط الرزق انه ما ضاع مال فی بر ولا فی بحر الا بترک الزکاء، واسخی الناس من ادی الزکاء له ولم یبخل علی المؤمنین بما افترض الله لهم فی ماله.» زکات برای امتحان کردن ثروتمندان و یاری رساندن به فقرا وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را بپردازند، هیچ مسلمان فقیری یافت نمی شد و با حقی که خداوند برای او قرارداد، بی نیاز می شد. همانا مردم فقیر و محتاج و گرسنه و عریان نمی شوند مگر به واسطه گناهان ثروتمندان. خداوند تبارک و تعالی حق دارد که رحمت خویش را از کسی که حق خدا را در مال خود نمی پردازد، منع کند. سوگند می خورم به کسی که خلق را آفرید و روزی را گستراند که هیچ مالی در خشکی یا دریا ضایع نمی شود مگر به واسطه ترک زکات ... بخشنده ترین مردم کسی

است که زکات مال خود را پردازد و بر مؤمنان بخل نوردد».

* آیا زکات منحصر در اشیاء نه‌گانه است یا با توجه به فلسفه تشریح آن در صورت نیاز جامعه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست؟

** همانطور که می‌دانید مشهور فقهاء بر این عقیده‌اند که زکات منحصر در اشیاء نه‌گانه است، اما برخی از فقهای امامیه نیز بر این باورند که با توجه به فلسفه تشریح زکات، و با توجه به هدف اصلی از این واجب الهی، زکات منحصر در اشیاء نه‌گانه و بستگی به نیاز و عدم نیاز جامعه اسلامی و موارد مصرف در نظام اسلامی دارد. یعنی در صورت نیاز جامعه و موارد مصرف و پاسخگو نبودن مواد نه‌گانه، قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست و رفع و وضع آن در عصر غیبت، به دست با کفایت ولی امر مسلمین است. یعنی ولی امر مسلمین با تشخیص نیاز جامعه اسلامی می‌تواند در صورت نیاز، زکات را به اشیاء دیگر نیز توسعه دهد و این مطلب از روایات هم استفاده می‌شود: در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلافت خویش زکات را بر اسب هم قرار داد. از این قبیل روایات نیز در جوامع روایی ما وجود دارد وعده‌ای از فقهاء بر اساس همین روایات، انحصار زکات به امور نه‌گانه را منکر شده‌اند و در صورت نیاز جامعه، به توسعه آن به اشیاء دیگر فتوی داده‌اند.

* آیا حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکات، تکلیف مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد؟

** بلی، حاکم اسلامی می‌تواند غیر از خمس و زکاء، واجب مالی دیگری مانند مالیات را بر مردم مقرر سازد. دلیل این مطلب روایاتی است که مرحوم کلینی در کافی آورده: وقتی امام زمان (ع) ظهور می‌کند به صاحبان گنج می‌فرماید: گنجها و اشیاء گرانبها و پولها را بیاورید تا در راه جنگ مصرف کنیم. محققان در این زمینه می‌توانند به این روایات و همچنین به منابع تفسیری ذیل آیه کنز: «کنزتم لانفسکم» مراجعه کنند و این مساله را مورد بررسی و پژوهش قرار دهند. مفسران در ذیل این آیه مساله مذکور را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. اساسا در حکومت اسلامی برای تثبیت نظم و نظام ملی و عدالت اجتماعی و از بین بردن کاستیها و خلاهای جامعه اسلامی، حاکم اسلامی می‌تواند، هرچه را که به مصلحت نظام دید، به عنوان منابع مالی حکومت اسلامی افزون بر خمس و زکات دریافت کند. این مهم بستگی به شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال و شرایط

جامعه اسلامی و تشخیص ولی امر مسلمین دارد.

* آیا در حکومت اسلامی، پرداخت کننده مالیات می تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند؟

** خیر، در حکومت اسلامی پرداخت کننده مالیات نمی تواند آن را به عنوان زکات محسوب کند

مگر با اجازه ولی امر مسلمین؛ زیرا این مسایل در اختیار ولی امر مسلمین است و مقدار و میزان

توسعه و تضییق آن بستگی به نظر ایشان دارد. اگر ولی امر مسلمین پذیرفت فهو المطلوب و الا

کسی نمی تواند مالیات را بجای زکات حساب کند و در صورتی که از پیش خویش چنین

محاسبه ای بکند بری الذمه نمی شود.

* آیا زکات نقدین شامل دیگر اوراق نقدیه (پول) نیز می شود؟ به بیان دیگر آیا در زکات درهم و

دینار، طلا و نقره بودن جزء موضوع است یا آنکه تمام موضوع جنبه پولی و ارزش مبادله ای آنها

است خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگر؟

** در پاسخ به این مساله، مبانی فقهی امامیه متفاوت است آنها که معتقدند زکات بر اساس

پاره ای از روایات صرفا به مواد نه گانه تعلق می گیرد، زکات نقدین را شامل دیگر اوراق نقدیه (پول)

نمی دانند و مدعی هستند که زکات به طلا و نقره مسکوک تعلق دارد. نه به ارزش مبادله ای آنها.

اما کسانی که معتقدند وجوب زکات انحصار به اشیاء نه گانه ندارد، اوراق نقدیه (پول) را هم مشمول

زکات می دانند و می گویند: درهم و دینار موضوعیتی برای وجوب زکات ندارد و ملاک وجوب زکات

نقدین جنبه پولی و ارزش مبادله ای آنهاست خواه طلا و نقره باشد یا اسکناس و مانند آن و هر دو

دسته برای اثبات مدعای خویش به روایاتی که در جلد (ص) وسایل الشیعه آمده است تمسک

می کنند. به نظر می رسد در صورت نیاز جامعه اسلامی و تشخیص حاکم اسلامی، زکات نقدین

شامل اوراق نقدی امروزی نیز می شود. در میان فقهای معاصر و مراجع تقلید نیز دو نفر معتقدند

زکات به مطلق مال التجاره تعلق می گیرد.

* در صورتی که مطلق پول متعلق زکات باشد نصاب آن چگونه تعیین خواهد شد نصاب درهم

ملاک است یا نصاب دینار و یا ... ؟

** آنها که مطلق پول را متعلق زکات می دانند گویا براساس عشر یک دهم حساب می کنند و نظر

به اینکه این مساله مبنایی است، کیفیت احتساب نصاب آن بستگی به نظر صاحب مبنا دارد.

* آیا زکات تنها به عین تعلق می گیرد یا آنکه شامل دین نیز می شود در صورت تعلق به دین بر

عهده چه کسی است؟ وام دهنده یا وام گیرنده؟

**نظر به اینکه دین هم عین موجود است، ممکن است فقیهی بگوید: به دین هم زکات تعلق می‌گیرد و اینکه در صورت تعلق به دین بر عهده چه کسی است بستگی به نظر صاحب مبنا دارد، ممکن است برخی بر عهده وام دهنده بدانند و برخی بر عهده وام گیرنده.

*پولهایی که به صورت قرض الحسنه یا سپرده یا جاری در بانک گذاشته می‌شود آیا عنوان دین بر آنها صادق است یا ودیعه؟ در هر صورت حکم زکات آنها چیست؟

**به نظر می‌رسد ودیعه باشد و زکاتش بستگی به نظر صاحب مبنا و یا ولی امر مسلمین دارد. هرگونه که مصلحت تشخیص داد حکم زکات آن را اعلام می‌کند.

*به نظر شما حکم زکات مال التجاره چیست؟

**مشهور فقهاء زکات مال التجاره را مستحب می‌دانند. اما همانطور که گفتیم برخی از فقها از جمله دو نفر از مراجع فعلی، قائل به وجوب زکات مال التجاره هستند. بی تردید در صورت نیاز جامعه اسلامی و اعلام ولی امر مسلمین، زکات مال التجاره واجب می‌گردد. دلیل این مدعی برخی از روایاتی است که در وسایل الشیعه، ج(ص) آمده و وضع و رفع زکات را به دست‌حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین سپرده است.

*زکات گرفتنی است یا دادنی؟ به بیان دیگر اگر کسانی از پرداخت زکات امتناع کنند آیا دولت اسلامی می‌تواند زکات را به زور از آنان بگیرد و در این صورت تکلیف نیت چه خواهد شد؟

**زکات دادنی است در صورتی که مردم به وظیفه شرعی خویش عمل کنند و بدهند، و در صورتی که مردم از پرداخت آن سرباز زنند، گرفتنی است و حکومت اسلامی قدرت بر مطالبه زکات و دریافت آن را از زکات دهندگان دارد بنابراین در صورت ممانعت، حاکم اسلامی با زور می‌تواند زکات را بگیرد و در این صورت ولی امر مسلمین، نیت می‌کند به علاوه فقهاء نیت را در زکات لازم نمی‌دانند.

در کتاب مکاتیب الرسول، به تفصیل توضیح داده‌ام که رسول خدا(ص) با استفاده از اصول مدیریت و برنامه‌ریزی، تشکیلات وسیعی در بخشهای مختلف مالی و نظامی، فرهنگی و اجتماعی ... داشتند، حضرت دیوانهای متعدد داشت دیوان الجیش، دیوان الزکاء، دیوان الخمس، در دیوان الزکاء نام افرادی که زکات دهنده بودند یا زکات به اموال آنها تعلق می‌گرفت ثبت می‌شد، چون

هنگام برداشت انگور و خرما و گندم و جو فرا می‌رسید حضرت مامور می‌فرستادند، ماموران رسول خدا(ص) زکات مردم را تخمین می‌زدند و بر اساس تخمین دریافت می‌کردند بطوری که در مقابل تخمین ماموران، کسی دیگر حرف نمی‌زد و زکات را پرداخت می‌کرد.